

اوضاع سیاسی و اقتصادی ولایت گروس در دوره قاجار

حسین آبادیان* / امید صادق پور**

دریافت مقاله: ۹۲/۲/۱۲

پذیرش مقاله: ۹۲/۵/۱۴

چکیده

مقاله حاضر خاندان‌های حکومتگر ولایت گروس یا بیجار کنونی را در دوره قاجار مورد بررسی قرار می‌دهد و نقش این خاندان‌ها را در تحولات سیاسی و اقتصادی منطقه ارزیابی می‌کند. فرضیه مقاله این است که با وصف اینکه گروس ولایتی کوچک در کردستان بوده، اما در فضای سیاسی و اقتصادی ایران دوره قاجار جایگاهی مهم داشته است. این جایگاه بعد از دوره مشروطه و، به ویژه، دوره جنگ اول جهانی، به شدت افول کرد. علت امر در کشاکش‌های محلی و اشغال کشور به طور کلی؛ و مناطق غربی از جمله کردستان به طور خاص خلاصه می‌شود، امری که باعث قتل عام‌های فراوان ناشی از هجوم بیگانگان و قحطی بزرگ جنگ اول جهانی در ایران گردید. هدف مقاله این است تا عوامل شکوفایی سیاسی و اقتصادی منطقه در دوره قاجار تا قبل از جنگ اول جهانی و فروپاشی جایگاه آن را در دوره بعد از جنگ ارزیابی نماید.

کلیدواژه: دوره قاجار، گروس، خاندان‌های محلی، موقعیت اقتصادی، جنگ اول جهانی.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی. پست الکترونیک: hoabadian@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: s.sadeghpour@yahoo.com

مقدمه

واژه «گروس» که در منابع تاریخی و جغرافیایی ایران از دوره صفویه تاکنون ذکر شده، شامل بخش‌های شرقی و شمال شرقی استان کردستان کنونی است که شهرستان بیجار مرکز آن محسوب می‌شود. این واژه در ابتدا نام یکی از طوایف کرد طرفدار حکومت صفوی بوده که بعدها بر ولایتی که پایگاه ایشان گردیده، اطلاق شده است. این طایفه از دوره صفوی ریاست و حاکمیت ولایت گروس را در دست داشته و در دوره قاجار نیز حاکمان اصلی این ولایت بوده و نقش مهمی در برخی تحولات کشور ایفا کرده‌اند.

گروس از نقطه نظر اقتصادی هم منطقه‌ای بسیار مهم بود و تا قبل از جنگ اول جهانی گروس انبار غله ایران به شمار می‌رفت، اما در دوره جنگ اول جهانی به موازات اشغال کشور به دست مهاجمان روس و عثمانی و انگلیس، رونق اقتصادی منطقه، که قالیبافی یکی از مهم‌ترین آنها بود، از بین رفت و قحطی و عوارض ناشی از آن چنان منطقه را در بر گرفت که بسیاری راه مهاجرت به نواحی دیگر در پیش گرفتند و عده دیگری هم به دلیل قحطی از دنیا رفتند، به گونه‌ای که بعد از خاتمه جنگ جمعیت گروس به حدود نصف تقلیل یافت. به درستی معلوم نیست که واژه «گروس» از اسم شخص یا از نام یک ایل گرفته شده باشد، به نظر می‌رسد واژه «گروس» تغییر شکل یافته نام قبیله باستانی «کادوس» باشد. در منابع کهن، سرزمین کادوسی‌ها همین مناطق ذکر شده است. در حقیقت گروسی‌ها از طوایف بزرگ مناطق غرب کشور به شمار می‌رفته‌اند، اینان در حدود قرن هشتم هجری در این منطقه ساکن شدند و نام طایفه خود را بر همان‌جا نهادند. به واقع گروس مثل اردلان نام طایفه بوده است که بعدها بر منطقه‌ای که در تصرف ایشان

قرار گرفته بود، اطلاق شد. هدف مقاله حاضر این است که جایگاه سیاسی و اقتصادی ولایت گروس در دوره قاجار ارزیابی شده و علل فروپاشی جایگاه مزبور در دوره بعد از جنگ جهانی اول واکاوی گردد.

۱. جایگاه سیاسی حکام گروس در دوره قاجار

از همان آغاز کار آقا محمدخان برای کسب قدرت، حکام اردلان که در این زمان گروس را نیز در اختیار داشتند، در رقابت‌هایی که میان او و خوانین زند وجود داشت، به حمایت از آقا محمد خان پرداختند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۱۶۵). نخستین حاکم گروس در دوره قاجار، امیر نجفقلی خان، فرزند محمدامین خان بود که مدت ۳۲ سال (۱۲۰۸-۱۲۴۱ ق) این منصب را عهده‌دار بود که طی حکمرانی او افواج گروس در جنگ‌های ایران و روس حکومت مرکزی را یاری نموده‌اند: «در این دوره افواج گروس به سرکردگی نجفقلی خان و پسرش محمد صادق خان گروسی فعالانه در جنگ‌های ایران و روس شرکت داشتند» (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۱۰۹). در زمان حکومت او بخشی از نواحی شرق گروس به ولایت جدیدالتأسیس خمسه یا همان زنجان امروزی ملحق شد. اعتضادالسلطنه درباره او آورده است: «نجفقلی خان در مدت سی سال حکومت خود با سعی و تلاش در آبادی و ترقی گروس کوشید و قصبه بیجار را که مرکز آنجا بود، وسعت کلی داد و قلعه آن را تجدید کرده، عمارات و آثار بزرگی بنیاد نهاد» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۵۱). او دارای چهار پسر بود که از میان آنها محمد صادق خان پس از درگذشت پدر، بر حسب دستور نایب السلطنه، برای مدت ۱۹ سال حاکم گروس شد (۱۲۶۰-۱۲۴۱ ق): «محمد صادق خان، پسر نجفقلی خان و پدر امیرنظام گروسی، از امرا و

سرکردگان لشکر بوده و در دستگاه عباس میرزای ولیعهد اشتغال به خدمت داشته است» (بامداد، ۱۳۷۱: ۲۸۲/۶).

حکام گروس که مطیع و وفادار به شاهان قاجار بودند و خدمات نمایانی در جنگ‌های ایران و روس داشتند، بیش از پیش بر اقتدار و نفوذ سیاسی طایفه کیبودوند (شکل ۱) گروس افزودند و محمد صادق خان گروسی پس از ازدواج با یکی از زنان مطلقه فتحعلی‌شاه جزء مقربان دربار وی گردید (عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۶۷): «یکی از رجال دربار فتحعلی‌شاه مردی بود به اسم محمد صادق خان گروسی، او به قدری نزد فتحعلی‌شاه مقرب بود که پادشاه ایران یکی از زنان زیبای خود را طلاق داد تا محمد صادق خان بتواند با وی ازدواج کند» (یونیر، ۱۳۶۹: ۶۷۲).

در جنگ هرات که در سال ۱۲۴۵ ق، به فرماندهی محمد شاه قاجار، روی داد، فوج گروس نقش عظیمی بر عهده داشت، در این جنگ عبدالحسین بیگ، یاور فوج گروس، زخمی شد و با وجود اصابت گلوله‌ای بر شکم و جراحت برداشتن سر جان سالم به در برد (بامداد، ۱۳۷۱: ۴۱۰/۳). محمد صادق خان در سال ۱۲۶۰ ق، در حوضخانه منزلش به طرز مرموزی کشته شد و برادرزاده‌های او برای آنکه خود مصدر قدرت در منطقه شوند، نسبت قتل را به پسرش حسنعلی‌خان امیرنظام دادند؛ او هم که اوضاع را چنین دید گروس را به قصد شهر ری ترک کرد و در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) متحصن گردید تا آنکه، پس از فوت محمد شاه و جلوس ناصرالدین شاه و قدرت یافتن امیرکبیر، از انزوا درآمد و به تهران، دعوت گردید و مأمور آوردن فوج گروس به تهران برای حرکت به خراسان، گشت.

در این زمان نظر به عداوتی که حاجی میرزا

آقاسی، صدراعظم محمد شاه، با خاندان کیبودوند گروس داشت، حکومت گروس را به ابراهیم خان سرتیپ سلماسی واگذاشت (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۰: ۲۷۱) که او مدت چهار سال (۱۲۶۴-۱۲۶۰ ق) حکومت گروس را در اختیار داشت تا آنکه با تلاش حسنعلی خان و حمایت امیرکبیر، حکومت منطقه مجدداً به خاندان کیبودوند بازگردانده شد و حسنعلی خان (شکل ۲) به ریاست سپاه گروس و حکومت آن ناحیه منصوب گردید، ولی به دلیل آنکه نمی‌توانست همیشه در آنجا بماند، درخواست کرد تا حکومت آنجا را به عمویش زین‌العابدین خان بدهند. حسنعلی خان در طول حیات خود تا سال ۱۳۱۷ ق با اینکه مناصب مختلف حکومتی از قبیل سفارت، وزارت فواید عامه و پیشکاری آذربایجان را بر عهده داشت، همیشه، به طور مستقیم و غیر مستقیم، در امور حکومتی گروس دخالت می‌کرد و دستورات لازم را برای نایب‌الحکومه و پیشکار حکومتی آنجا می‌نوشت.

اندکی بعد از فتنه سالار، در ۱۲۶۶ ق، حسن-علی خان به صوابدید امیرکبیر، مأمور سرکوبی ملا محمدعلی زنجانی، از پیروان باب، در زنجان شد و به مناسبت موفقیت در این مأموریت به مقام جنرال آجودانی شاه رسید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۹۸/۳).

در ۱۲۶۷ ق حسنعلی خان جزء ملتزمان رکاب ناصرالدین شاه در سفر به اصفهان بود. به نظر می‌رسد حسنعلی خان در همین سفر و در اردوگاه سلطانیه کتاب پندنامه یحیویه را برای پسرش یحیی خان به نگارش درآورده است (شکل ۳) او پس از بازگشت به تهران مدتی ریاست افواج گارد سلطنتی را برعهده گرفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۲۰/۳). در ۱۲۷۱ ق، با حفظ مقام ریاست افواج گروس، برای بازگرداندن

نظم و امنیت به مشهد مأمور انتظامات آن شهر شد. در ۱۲۷۲ ق حسنعلی خان با سپاه خود به همراه حسام‌السلطنه والی خراسان، عازم تسخیر هرات شد؛ پس از محاصره طولانی، هرات را فتح کردند و حفاظت از هرات را برعهده حسنعلی خان گذاشتند (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۸۵): «... حسام-السلطنه که خود مستقیماً عملیات سپاهیان جنگاور را زیر نظر داشت و، سوار بر مرکب، فرماندهان را به ابرام و پافشاری فرا می‌خواند، وقتی هنگامه را گرم و اوضاع را تا حدی بحرانی دید به حسنعلی-خان، سرتیپ سپاه گروس، فرمان داد که به اتفاق ابوالفتح خان با سپاه شقاقی و سپاه نیشابور و جماعتی از سواران جرار کارزار دیده به قلب افغانه بتازند و آنها را با چند حرکت جنگی تار و مار گردانند» (سپهر، ۱۳۴۵: ۱۸۴/۴). پس از پایان جنگ هرات، ناصرالدین شاه دستور داد سپاه‌یانی که وجودشان در ایالت خراسان دیگر ضرورتی نداشت به دارالخلافه بازگردانده شوند که در این زمان فوج گروس هم به فرماندهی حسنعلی خان، پس از آنکه مورد تجلیل قرار گرفتند، به تهران آمدند (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۱۹/۱-۴۱۸).

در ۱۲۷۵ ق حفاظت از بیوتات و خزانه شاهی برای مدت یک سال به حسنعلی خان گروسی واگذار شد (امین‌الدوله، ۱۳۶۴: ۱۸۱/۳). در همین سال، پس از عزل اعتمادالدوله نوری صدراعظم و مراجعت فرخ خان امین‌الدوله، ایلچی مخصوص دولت ایران در کشورهای اروپایی، حسنعلی خان گروسی به عنوان وزیر مختار از طرف سعید خان انصاری، وزیر امور خارجه و با تأیید ناصرالدین شاه به پاریس مأمور شد. در این مأموریت وی سرپرستی ۴۲ دانشجوی ایرانی را که قصد ادامه تحصیل به سبک اروپایی داشتند، بر عهده گرفت و از هیچ کوششی جهت یاری دادن به آنها دریغ نمی‌کرد (محبوبی اردکانی، ۲۵۳۷: ۱/۱).

۳۲۵-۳۲۰). طبق دستور ناصرالدین شاه قرار شد حسنعلی خان به هنگام بازگرداندن هر گروه از هنرجویان حتی الامکان وسایل کار آنها را، از ماشین‌ها و لوازم یدکی، به ایران بفرستد (سهیلی خوانساری، ۱۳۵۷: ۱۳۰-۱۲۹).

پس از مسافرت به دربارهای اروپایی او، در ۱۲۷۶ ق، رسماً به عنوان وزیرمختار ایران عازم فرانسه گردید. وی که زبان فرانسه را به خوبی می‌دانست و به روایتی مانند اهالی آن کشور صحبت می‌کرد، مورد توجه ناپلئون سوم و همسرش قرار گرفت که بعضی از مورخان اعتقاد دارند دوستی امپراتور با او دلیل سیاسی داشته و به آن جهت بوده که او جزیره هرمز را برای حمله به هند در اختیار فرانسه قرار دهد (ممتحن‌الدوله، ۱۳۵۳: ۹۰). در حقیقه ناصریه مدت این سفارت و مسافرت امیرنظام کمتر از نه سال ذکر شده که چون امیرنظام نهایت لیاقت و کاردانی را از خود نشان داد: «به همه جهت مورد مراحم و دارای امتیازات گردید و در سلک وزرای شورای کبری درآمد» (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۰: ۱۸۶).

پس از بازگشت به کشور: «وزارت فواید عامه که یکی از خدمات مهمه دولت ایران بود به عهده کفایت او تفویض و به لقب وزیر فوایدی ملقب آمد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۰۸/۱). یکی از وقایع مهم دوره سلطنت ناصرالدین شاه طغیان اکراد، به رهبری شیخ عبیدالله شمزینی و حمزه آقا منگور در مناطق آذربایجان و ساوجبلاغ، در ۱۲۹۷ ق بود که دولت مرکزی، به کرات، به دفع آنها اقدام کرد اما نتیجه‌ای در بر نداشت، نهایتاً دولت مرکزی تصمیم گرفت این بار نیز از فراست و ذکاوت حسنعلی خان در دفع این فتنه استفاده کند و حسنعلی خان هم، در مقام وزیر فواید عامه، این مأموریت را پذیرفت و همراه با فوج گروس در چندین نوبت شورشیان را گوشمالی داد، تا اینکه

تباکو پاره و به جای آن ابلاغیه شورشیان چسبانده می‌شد امیرنظام پیشکار ولیعهد از لحاظ عدم توافق با نظرات ولیعهد که مأموریت به انجام آن داشت ناگزیر به استعفا شد» (براون، ۱۳۳۸: ۴۹)

امیرنظام دو ماه پس از استعفا، برای بار دوم، به حکومت کردستان، کرمانشاه، افشار، صائین قلعه و گروس منصوب شد. بنابراین به سوی گروس، که دارالملک و مسقط الرأس او بود، حرکت نمود و افرادی را از جانب خود نایب الحکومه کردستان و کرمانشاه نمود (سنندجی، ۱۳۶۶: ۴۰۰). وی از همان ابتدای ورود به این مناطق دست به اقدامات اصلاحی زد که بسیاری از منابع آن دوره و، همچنین منابع محلی، اقدامات و صفات حمیده او را مورد ستایش قرار داده‌اند. مردم گروس و سایر نواحی کردستان در این زمان در آسایش و آرامش به سر می‌بردند و اوضاع اقتصادی و امنیتی مناسبی داشتند و خواهان حکومت همیشگی امیر در گروس بودند. چندی بعد به دنبال قتل ناصرالدین شاه، پسرش عبدالحسین خان سالارالملک نایب‌الحکومه کردستان شد، و امیرنظام گروسی مجدداً به پیشکاری ولیعهد، محمدعلی میرزا، به جای میرزا علی خان امین‌الدوله به آذربایجان رفت (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۸۰).

یکی از مسائل مهم پیشکاری مجدد امیر نظام در تبریز در سال ۱۳۱۶ ق، قحطی نان بود که بزرگان و انبارداران وابسته به دربار گندم را احتکار کرده و به فروش نرساندند و این موجب اعتراض مردم در خیابان‌ها و قتل عده‌ای شد، نهایتاً این شورش به دستور محمدعلی میرزا ولیعهد و به دست امیر نظام گروسی خاموش شد و توانستند مشکل را تا حدودی حل کنند، اما این بار امیر نظام، بر خلاف دوره پیشکاری مظفرالدین میرزا که مدتی طولانی در آذربایجان بود، دو سال بیشتر دوام

در ۱۲۹۸ ق، با اقداماتی حساب شده، توانست حمزه آقامنگور، رهبر شورشیان را به قتل رساند و مسبب دفع فتنه و فساد در آن منطقه گردد (هدایت، ۱۳۷۵: ۵). در ۱۲۹۹ ق حسنعلی خان با دریافت یک قبضه شمشیر مرصع و لقب سالار عسکری از ناصرالدین شاه، به ریاست قشون آذربایجان منصوب گردید.

در ۱۳۰۰ ق بعد از مرگ محمدرحیم خان علاءالدوله به پیشنهاد مظفرالدین میرزا، ولیعهد آذربایجان، تصدی امور پیشکاری آذربایجان به حسنعلی خان داده شد (شکل ۴) و لقبش را به «سالار لشکر» ارتقاء دادند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲۰۹/۱). مهم‌ترین اقدام حسنعلی خان در این برهه زمانی یاری دادن به حاج میرزا حسن رشدیه در تأسیس مدرسه رشدیه در تبریز بود (رشدیه، ۱۳۶۲: ۳۴-۲۸). در ۱۳۰۳ ق، ولیعهد مظفرالدین میرزا با اعطای شمشیر مرصعی به حسنعلی خان او را به لقب امیر نظام مفتخر کرد (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

از وقایع مهم دوره پیشکاری امیرنظام در آذربایجان مسئله امتیاز رژی و شورش مردم تبریز علیه این قرارداد در ۱۳۰۹ بود، که امیر نظام، در مقام والی شهر، از اجرای دستور ولیعهد جهت تیراندازی به سمت مردم تهرّد کرد: «در ۱۳۰۹ ق به واسطه تحریم قرارداد تالبوت از جانب علما شورش‌هایی در سراسر ایران بر پا شد. بیش از همه مردم تبریز به پا خاستند و آگاهی‌های کمپانی را که به در و دیوار چسبانده بودند پاره کرده و به جای آن نوشته‌های شورآمیزی نوشتند» (کسروی، ۱۳۶۹: ۱۵). امیرنظام که در این زمان پیشکار ولیعهد مظفرالدین شاه و والی شهر بود، وظیفه داشت با شورشیان مقابله کند و امنیت را حاکم سازد (فوریه، ۱۳۶۸: ۲۲۵). ادوارد براون در این باره آورده است: «در این شورش‌ها اعلانات انحصار

نیارود، چرا که بین ولیعهد و او اختلاف بالا گرفت و نهایتاً به دلیل نامساعد بودن اوضاع و کبر سن، در ذی‌قعدة ۱۳۱۶ ق، از پیشکاری آذربایجان استعفا کرد و از راه قفقاز و ترکستان به تهران رفت (فراهانی، ۱۳۵۵: ۶۷).

مقارن استعفای امیر نظام از پیشکاری آذربایجان اوضاع ولایت کرمان بر اثر خشکسالی و نیز بی‌تدبیری آصف‌الدوله بسیار آشفته بود، پس دولت مرکزی حسنعلی خان را که در دوره کهنولت به سر می‌برد، به والیگری کرمان و بلوچستان منصوب کرد (شکل ۵). وی در ۱۳۱۷ ق وارد شهر شد و مردم در نهایت شور و شغف به استقبالش آمدند. امیرنظام در این ولایات نیز دست به اقدامات اصلاحی زد، به طوری که در کمتر از شش ماه اوضاع آشفته کرمان سر و سامان پیدا کرد. بالأخره در پنجم رمضان ۱۳۱۷ ق، امیرنظام گروسی در سن ۸۱ سالگی دیده از جهان بست و بنا به وصیت خودش در ماهان کرمان، در جوار شاه نعمت‌الله ولی، در مقبره‌ای که برای خود بنا کرده بود، به خاک سپرده شد. از آنجا که حسنعلی خان امیرنظام عمدتاً در تهران می‌زیست، برخی از اعضای خاندان او یعنی زین‌العابدین خان (شکل ۶)، علیرضاخان، محمدخان و خسروخان به نیابت او در منطقه حکومت می‌کردند که بررسی دوره حکومت آنها از حوصله این مقاله خارج است.

۲. حکام گروس و انقلاب مشروطه

در انقلاب مشروطه افواج گروس، به فرماندهی علیرضاخان و افتخارنظام گروسی، به حمایت از مشروطه‌خواهان برخاستند و به طرفداری از مشروطه‌خواهان تبریز به سوی آنجا شتافتند و در این راه رشادت‌های بسیاری از خود نشان دادند (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۱۶). در جریان فتح تهران در

۱۳۲۷ ق، نیز علیرضاخان با جمعی از سربازان گروسی، به عنوان بخشی از نیروهای سردار اسعد بختیاری، در این پیروزی نقش اساسی ایفا کردند (کوشا، ۱۳۷۸: ۱۶۷). در ۱۳۲۹ ق که ابوالفتح میرزا سالارالدوله به حمایت از محمدعلی شاه و با ادعای سلطنت، شورش خود را از کردستان و کرمانشاه آغاز کرد، علیرضاخان امیرتومان که بنا به دلایلی از مشروطه سرخورده شده بود، به حمایت از او برخاست و همراه با افواج گروس که در این زمان حدود سه هزار نفر بودند، همگی به اردوی او پیوستند (بشیری، ۱۳۶۷: ۱۲۳۵/۵). علیرضاخان در راه پیشتیبانی از سالارالدوله به مشروطیت پشت کرد و در تلگرافی به او چنین نوشت: «ای مرا تو مصطفی من چون عمر / از برای خدمتت بندم کمر» (آذری، ۱۳۷۸: ۱۸۸).

حامیان و گماشتگان سالارالدوله در گروس در این زمان منطقه را به نهایت ناامنی رساندند و مردم را به فقر و تنگدستی دچار ساختند و مالیات‌های گزاف از مردم اخذ و برای اردوی سالارالدوله هزینه می‌کردند و منطقه در اوج ناامنی، آشوب و غارتگری بود (سند

240

شماره ۰.۲۳.۲۲۵). در این زمان گروس ضمیمه ایالت کردستان و کرمانشاه شد و علیرضا خان از حکومت گروس عزل گردید و پس از آن با سربازان و سواران خود به اردوی سالارالدوله پیوست و افتخارنظام گروسی (تصویر ۷)، خواهرزاده علیرضاخان که در این زمان فرمانده سواره نظام گروس بود، با کمک نیروهایش باج و خراج زیادی از مردم گروس جمع‌آوری و برای اردوی سالارالدوله ارسال کرد، به گونه‌ای که علیرضاخان ادعا کرد: «اگر من نبودم نه کردستان تسلیم و نه اردو برایش جمع می‌شد» (آذری، ۱۳۷۸: ۱۸۴).

مناطق شمال غرب و غربی ایران میدان کارزار میان قزاق‌های روس با نیروهای عثمانی شد (میریوانی، ۱۳۸۲: ۲۲۳). نیروهای عثمانی برای جلوگیری از نفوذ متفقین به سرعت نواحی غربی ایران را به تصرف خود درآوردند و تا همدان پیشروی کردند. روس‌ها نیز با اشغال آذربایجان از سمت زنجان به طرف گروس و کردستان حرکت کردند و قزاق‌های روس، طی منازعاتی با نیروهای متحدین، موفق شدند گروس و قسمت‌هایی از کردستان را به تصرف خود درآورند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۲۳). در این زمان سردار رشیداردلان، از طرف دولت موقت، مأموریت یافت برای مقابله با روس‌ها به گروس برود، ولی او در این کار موفق نبود و به کرمانشاه برگشت (میریوانی، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

قشون روس پس از ورود به مرکز گروس (بیجار) در محله یهودی‌ها، خمره‌های شراب را که اداره مالیه گروس یکجا جمع‌آوری و مهروموم کرده بود برداشته، و پس از غارت محله یهودی‌ها وارد بازار شدند و اغلب دکان‌ها را غارت کردند و به آتش کشیدند، به طوری که بازار شهر به تلی از خاکستر تبدیل شد. روس‌ها سپس وارد خانه‌های مردم شدند و علاوه بر غارت اثاثیه و اموال مردم تعداد زیادی از اهالی آنجا را مجروح و مقتول ساختند، به گونه‌ای که برآورد اداره مالیه گروس از خسارات این حمله بالغ بر دویست و پنجاه

240

هزار تومان بود (سند شماره 0. 13. 154). وجود تعداد کثیری از نظامیان روس با احشام آنها مخارج سنگینی بر دوش مردم این منطقه تحمیل می‌کرد و آنها را تا آستانه قحطی و نابودی پیش برد، زیرا مهاجمان مدعی بودند که دولت ایران محصولات منطقه را به آنها اختصاص داده و با زور خواسته‌های خود را به مردم می‌قبولاندند

سپاه سالارالدوله که علیرضاخان و سربازان گروسی هم آن را همراهی می‌کردند، در ۱۳۲۹ ق، در حوالی ساوه از سپاهیان دولتی به رهبری سردار ظفر بختیاری شکست خوردند و قریب پانصد تن از سپاهیان سالارالدوله در این نبرد کشته شدند و بقیه سپاه او هم فرار کردند (آذری، ۱۳۷۸: ۱۸۵). علیرضاخان پس از شکست به گروس بازگشت که جهانشاه خان امیر افشار، به دستور قوام السلطنه و به سبب سرپیچی از اوامر دولت مرکزی، او را دستگیر و در نهایت به قتل رساند (میریوانی، ۱۳۸۲: ۲۱۶). پس از قتل علیرضاخان هنگامی که حکومت کردستان و کرمانشاه به شاهزاده عبدالحسین خان فرمانفرمای قاجار سپرده شد، جهانشاه خان حاکم گروس گردید که او هم به نیابت از خود، دامادش سالارهمایون را به حکومت گروس برگزید. سالارهمایون مدت سه سال حاکم گروس بود تا اینکه برادرزاده علیرضاخان، به نام خان بابا خان ملقب به «ضرغام»، با عده‌ای از اکراد گلباغی و مندمی هم پیمان شده و به شهر بیجار حمله و سالارهمایون را مجبور به فرار نمودند. او هم کمتر از یک سال در این سمت باقی ماند و جای خود را به مرتضی قلی خان صدق الدوله داد. مدتی بعد مرتضی قلی خان به علت وضعیت نابه‌سامان اقتصادی با پیشکار مالیه گروس اختلاف پیدا کرد و از حکومت کناره گرفت.

۳. اوضاع گروس در جنگ جهانی اول

بعد از مرتضی قلی خان، سید حسین مشیرالسلطان، در ۱۳۳۲ ق، از طرف وزارت داخله به حکومت گروس رسید. دوره حکومت وی مقارن است با آغاز جنگ جهانی اول که در این زمان نیروهای درگیر در این جنگ منطقه گروس را اشغال کردند و گروس هم مانند بسیاری از

سوق‌الجیشی داشت، فرستاد (تصویر ۸) تا حمایت سکنه گروس را جلب کند، با این اقدام نیروهای متفکین مجدداً در بیجار تقویت شدند و تلاش ترک‌ها بی نتیجه ماند (دنسترویل، ۱۳۵۷: ۱۸۲-۱۸۰).

اگرچه در طول جنگ جهانی اول به واسطه حضور دول متخاصم در ایران و منازعات آنها با هم، بیشتر مناطق ایران آسیب دید اما منطقه گروس به سبب آنکه میدان جنگ همیشگی بود و دائم توسط آنها غارت می‌شد، دچار لطمات شدید و جبران‌ناپذیری گشت. طبق گزارش رئیس مالیه گروس به سال ۱۳۰۱ش، از مجموع ۲۴۱ روستای این منطقه، ۱۶۰ روستا ویران و خالی از سکنه شدند (میلسپو، ۱۳۵۶: ۲۲۲). طبق اسناد به جا مانده و به روایت معمرین گروس، ایلات گلباغی و مندمی هم از این موقعیت سوء استفاده کرده و به غارت اموال مردم می‌پرداختند و حتی از تجاوز به نوامیس مردم خودداری نمی‌کردند به گونه‌ای که مردم گروس در روستاها زنان را در پستوی خانه‌ها یا زاغه‌ها پنهان و راه‌های ورودی مخفیگاه‌ها را گل اندود می‌کردند (سند شماره 240 147.58.0).

به هر حال، با پایان جنگ و خروج بیگانگان از منطقه رکود و بحران اقتصادی شدیدی ناحیه گروس را در بر گرفت و قحطی در همه جا رواج یافت و جمعیت شهر بیجار که قبل از آن بیست هزار نفر بود، پس از جنگ جهانی اول به نصف تقلیل یافت. قحطی گسترده‌ای که در این دوره در سراسر ایران اتفاق افتاد، شاید یکی از دلایل اصلی کاهش جمعیت، بروز قحطی و مرگ و میر به علاوه مهاجرت مردم به شهرها و آبادی‌های دیگر بوده باشد.

ناتوانی دولت مرکزی در جلوگیری از غارت روس‌ها در منطقه به حدی بود که رئیس دیوان محاسبات مرکزی در برابر تظلم حاکم گروس نوشت: «به هیچ وجه عملیات آنها را نمی‌توان

تفتیش نمود» (سند شماره 76.36.0). شکایات متعدد اداره مالیه گروس از تعدی روس‌ها به مردم باعث شد تا وزارت خارجه ایران با سفارت آن کشور در تهران در این باره مذاکره نماید. ولی از آنجا که دولت ایران در این زمان در موقعیتی نبود که روس‌ها را وادار به قبول خواسته‌های خود کند، ناچار طی یادداشتی به اداره مالیه گروس تأکید کرد که باید با قزاق‌های روسی مستقر در این منطقه مدارا کنند تا وقایع ناگواری پیش نیاید.

در ۱۳۳۵ ق، سپاه عثمانی، به فرماندهی ژنرال علی احسان پاشا، در کرمانشاه نیروهای انگلیس را شکست داد و در منطقه کرنند تلفات سنگینی به روس‌ها وارد ساخت و موفق شد کردستان و گروس را هم از روس‌ها پس بگیرد. در این پیروزی که توسط نیروهای دولت موقت ملی و عثمانی صورت گرفت، تلفات و خسارات زیادی به مردم منطقه گروس و شهر بیجار وارد آمد و حتی کتابخانه امیرنظام گروسی نیز به یغما رفت (مردوخ، ۱۳۷۹: ۵۶۹).

شایان ذکر است که منطقه گروس در این سال‌ها مکرر میان عثمانی‌ها و روس‌ها دست به دست می‌شد و هر بار در این تهاجمات خسارات و تلفات زیادی به مردم وارد می‌آمد. تا آنکه روس‌ها به دلیل وقوع انقلاب سوسیالیستی نیروهای خود را از ایران بیرون بردند و پس از آن انگلیسی‌ها به سرعت جایگزین آنها در این مناطق شدند و ژنرال دنسترویل فرمانده نیروهای انگلیس در همدان مستقر شد و او هم مازور ستارنس را به بیجار، که برای متحدین و متفکین اهمیت

۴. جایگاه اقتصادی گروس در دوره قاجار

ولایت گروس در دوره قاجار، علاوه بر نقش اساسی در امور سیاسی- نظامی، نقش ویژه‌ای در اقتصاد کشور ایفا کرده است. کار اصلی مردم گروس از آن زمان تاکنون کشاورزی و دامداری بوده است. این منطقه با داشتن اراضی بسیار و تپه ماهورهای فراوان، محل مناسبی برای کشت گندم بوده به گونه‌ای که در دوره قاجار اداره مخصوص غلات در گروس تشکیل شد که ریاست این اداره، در دوره ناصرالدین شاه، بر عهده فردی به نام میرزا عبدالباقی بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۸۱). به نسبت مساحت، این ولایت اولین تولیدکننده گندم در ایران بود و به همین سبب انبار غله ایران نام گرفت (علی اصغری، ۱۳۷۸: ۳۲). در ۱۳۰۳ ق، مالیات غلات منطقه گروس ۱۱۸۱ خروار و ۴۲ من و مالیات نقدی آن ۱۲۹۹۶۵/۳۹۰ قران بوده است که این آمار بیانگر نقش اساسی تولید گندم در معیشت و اقتصاد ولایت گروس بوده است. بدیهی است با توجه به نظام ارباب رعیتی، رعایا از حقوق چندانی برخوردار نبوده و حتی بدون اجازه مالک حق جابه‌جایی و ترک مکان خود را نداشتند و، در صورت نقل مکان، موظف بودند مبلغی از چهار تا هشت تومان به عنوان هزینه آزاد شدن خود به پیشکار مالیه پرداخت کنند و ورقه اجاره نامه تعلیقه دریافت دارند که بدون آن کسی حق ترک محل خود را نداشت. این قانون تا اواخر حکومت قاجار اجرا شد تا آنکه، در ۱۳۲۹ ق، وزارت مالیه با اجازه مجلس شورای ملی، فسخ تحمیل مالیات مزبور را طی نامه‌ای رسمی به اداره مالیه گروس اعلام نمود و تأکید شد که رعایا آزادند و احدی حق ندارد بابت تغییر مکان چیزی از آنها دریافت کند (سند شماره ۹۲.۳.۳). علاوه بر کشاورزی، دامداری نیز از مشاغل رایج در این

منطقه بوده و هست. به علت کوهستانی بودن منطقه و وضعیت آب و هوایی مناسب و پوشش گیاهی و مراتع وسیع، پرورش گوسفند و گاو بز در گروس رواج داشته و هم اکنون نیز این منطقه از مراکز مهم پرورش دام است.

وجود معدن نمک در گروس از گذشته‌های دور تاکنون نقش به‌سزایی در رونق اقتصادی منطقه داشته و تجار از مناطق دور و نزدیک برای خرید نمک به گروس می‌آمدند. تردد خریداران نمک و مسافران موجب رونق اقتصادی و توسعه بازار بیجار شده و چند کاروانسرا هم برای مسافران ساخته شده بود. از نحوه مالکیت و اداره این معدن تا دوره مشروطه اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی پس از مشروطه این معدن تحت تملک دولت درآمد و افرادی که در آن کار می‌کردند کارمند دولت محسوب می‌شدند. در ۱۳۲۸ ق حاکم گروس از دولت درخواست کرد تا جواز پرداخت حقوق فوج گروس از محل درآمد مالیاتی معدن نمک تأمین شود (سند شماره

240

165.8.0). سند دیگری حاکی از تجاوز و دستبرد نظامیان روس به این معدن، در ۱۳۳۵ ق، و حمل نمک از آن منطقه حکایت دارد (سند شماره

240

153.13.0). معدن مذکور دارای رئیس، معاون، دفتردار، انباردار، مفتش و ناظم بود که همه آنها هم جانشین داشته‌اند تا کارها معوق نماند (سند

240

شماره 151.5.112).

تا پایان دوره قاجار بازرگانی و مشاغل مربوط به بازار گروس بیشتر در انحصار یهودیان بود و بیشتر مالیات بازار از آنها اخذ می‌شد. یهودیان گروس نزدیک به پنجاه خانوار بوده‌اند که به طور متمرکز در یک محله زندگی می‌کردند. این جماعت دارای مشاغل مختلفی بودند اکثر آنها به

جهانی اول گروس یکی از مراکز مهم قالی بافی کشور بود ولی در طول جنگ با اشغال منطقه توسط قشون عثمانی، روس و انگلیس و تجاوزات آنها به مردم و غارت اموال و ائانه و بروز قحطی، صنعت قالی بافی هم رو به رکود نهاد و رونق دیرینه خود را تا حد زیادی از دست داد.

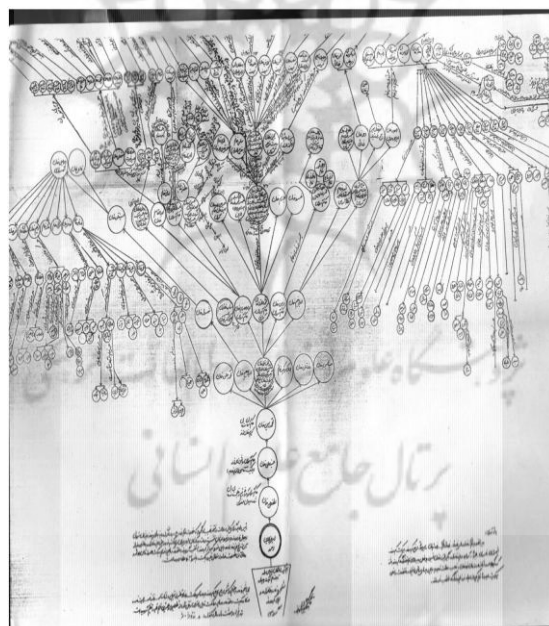
بحث و نتیجه گیری

برخی خاندان‌های محلی گروس که قبل از روی کار آمدن حکومت قاجار قدرت فائقه را در این ولایت در اختیار داشتند، از همان آغاز حرکت آقامحمد خان برای کسب قدرت، در رقابت‌هایی که میان خان قاجار و خوانین زند وجود داشت، همراه حکام اردلان، به حمایت از قاجارها پرداختند و با تثبیت قدرت آنها در زمان فتحعلی- شاه، حکام گروس مطیع حکومت آنها باقی ماندند و نجفقلی خان و پسرش محمد صادق خان گروسی خدمات شایانی در جنگ‌های ایران و روس از خود نشان دادند. با به قدرت رسیدن حسنعلی خان امیرنظام گروسی افواج گروس بارها در جنگ‌های خارجی و سرکوب اغتشاشات داخلی نقش فعال داشتند و جزء نیروهای کارآمد دولتی در این مأموریت‌ها بودند. در انقلاب مشروطه علیرضاخان امیرتومان و افتخارنظام گروسی، به عنوان امیران افواج گروس، به طرفداری از ستارخان و باقرخان به سوی تبریز شتافتند و در حمایت از آنها رشادت‌های زیادی از خود نشان دادند ولی بعد از مدتی علیرضاخان که مانند برخی از بزرگان آن زمان از مشروطیت سرخورده شده بود، به طرفداری از سالارالدوله، برادر محمدعلی شاه که شورش خود را با ادعای سلطنت قاجار از کردستان و کرمانشاه آغاز کرده بود، پیوست. با پیوستن او به اردوی سالارالدوله، سربازان گروسی تحت فرمانش که حدود سه

بازرگانی، صباغی، رنگریزی، آهنگری و مشاغلی نظیر اینها اشتغال داشتند. صباغان یهودی تا دوره ناصرالدین شاه سالانه ششصد تومان مالیات می-دادند و علاوه بر آن یکصد تومان بابت اجازه دباغی و فروش پوست روباه می-پرداختند. مالیات‌های سنگین باعث شد تا آنها چندبار به دولت شکایت کنند. به هنگام جنگ جهانی اول شعبه‌ای از تشکیلات سازمان جهانی یهودیان در بیجار تشکیل شد که مدافع منافع اقلیت یهودی گروس و دیگر مناطق کردستان بود به طوری که یهودیان اطراف سقز و دیواندره مظالم خود را از طریق این نهاد به دولت منعکس می-کردند (غلامی، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲). قالیبافی یکی دیگر از مشاغل اصلی مردم این منطقه، و به خصوص زنان گروسی، بوده است، به گونه‌ای که اکنون هم هر چند این صنعت رونق گذشته را ندارد ولی کم و بیش در میان مردم رایج است و فرش‌های بیجار در بازارهای بین‌المللی شهرت خاصی دارند و به «فرش آهنین» معروف‌اند. قالی‌های دستباف گروس به دلیل استفاده از پشم و رنگ طبیعی و نقشه‌های زیبا دارای ویژگی‌های منحصربه فردی بوده که مورد توجه تجار داخلی و خارجی قرار گرفته‌اند (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۳). شواهد نشان می-دهند که از دوره قاجار فرش‌های گروس به اروپا صادر می-شده مخصوصاً وقتی حسنعلی خان امیرنظام وزیرمختار ایران در فرانسه بود درخواست کرد تا قالی بافان گروس نمونه فرش‌ها را مطابق سلیقه اروپاییان ببافند (میریوانی، ۱۳۸۲: ۲۰۸). در ۱۳۱۵ ق، برای اولین بار، یک شرکت سهامی قالی بافی، به مدیریت میرزایوسف مستوفی باشی پیشکار حکومت گروس، در بیجار تأسیس شد و برای آشنایی مردم با قوانین و مقررات و عضویت در آن اعلامیه‌ای در روزنامه تربیت به چاپ رسید (غلامی، ۱۳۸۱: ۱۶). پیش از جنگ

ترتیب در این منطقه کوچک، اقتصادی شکوفا وجود داشت که می‌توانست ایجاد اشتغال و حتی محصولات خود را به اطراف و اکناف کشور صادر نماید. اما بعد از جنگ اول جهانی نه تنها جایگاه سیاسی منطقه افول کرد، بلکه به دلیل جنگ و اشغال بیگانگان، تولیدات داخلی با رکودی غیرقابل انکار مواجه شد. تا قبل از جنگ اول جهانی گروس یکی از مراکز مهم تجارت و بازرگانی ایران به شمار می‌آمد، حال آنکه در دوره بعد از جنگ، به دلیل تاخت و تازهای قشون مهاجم، بروز قحطی و نابودی زیرساخت‌های اقتصادی، از نقطه نظر اقتصادی رو به زوال گرایید و هرگز نتوانست به موقعیت سابق خود بازگردد.

هزارنفر بودند، نیز به این شورش ملحق شدند و با شکست آنها از نیروهای دولتی افواج گروس هم لطمات زیادی دیدند و به شدت به تحلیل رفتند. با آغاز جنگ جهانی اول و اشغال این منطقه از سوی بیگانگان و دست به دست شدن ولایت گروس میان روس‌ها و عثمانی‌ها مردم این منطقه صدمات و خسارات زیادی متحمل شدند و بروز قحطی و ناامنی موجب انحطاط ولایت گروس در اواخر حکومت قاجار شد. به عبارت بهتر، برای تاریخ گروس دو مرحله مهم تاریخی می‌توان در نظر گرفت: دوره قبل از جنگ اول جهانی که منطقه شاهد ظهور سیاست‌مداران و نام آورانی بود که نقشی غیرقابل انکار در حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران داشتند. به همین



شکل ۱. شجره نامہ خاندان امیر نظام گروسی (طایفہ کبودوند)



شکل ۲. حسنعلی خان امیرنظام گروسی در میانسالگی



شکل ۳. کتاب پنانه‌نامه یحیوییه به خط امیرنظام گروسی



شکل ۴. خانه امیرنظام گروسی در تبریز به هنگام پیشکاری آذربایجان



شکل ۵. پیری امیرنظام در کرمان



شکل ۶. زین العابدین خان، عموی امیرنظام و حاکم گروس



شکل ۷. امیرنظام و خواهرزاده اش افتخارنظام گروسی



شکل ۸. تصویر گروهی از کارمندان و افسران انگلیسی در بیجار

منابع

- آذری، رضا (۱۳۷۸). *در تکاپوی تاج و تخت (اسناد ابوالفتح میرزا سالارالدوله قاجار)*. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- ابراهیم نژاد، محمدابراهیم (۱۳۷۶). *مروری بر قالی بافی گروس*. زنجان: سلاله.
- اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیرالتواریخ*. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. به کوشش محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۶۷). *مرآت البلدان*. به تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۳). *المآثر و الآثار*. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). *افضل التواریخ*. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین‌الدوله، فرخ خان (۱۳۶۴). *مجموعه اسناد و مدارک امین‌الدوله*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). *شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری قمری*. تهران: زوار.
- براون، ادوارد (۱۳۳۸). *انقلاب ایران*. ترجمه احمد پژوه. تهران: کانون معرفت.
- بشیری، احمد (۱۳۶۸). *کتاب آبی (مجموعه گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه انگلیس)*. تهران: نشر نو.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). *حقایق الاخبار ناصری*. به کوشش حسین خدیوچم. تهران: نشرنی.
- دنسترویل، لیونل چارلز (۱۳۵۷). *امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز*. ترجمه حسین انصاری. تهران: نشرمنوچهری.
- رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۵۲). *سوانح عمر*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۴۵). *ناسخ التواریخ*. تهران: امیرکبیر.
- سندجی، میرزاشکرالله (۱۳۶۶). *تحفه ناصری*. با تصحیح حشمت‌الله طیبی. تهران: امیرکبیر.
- سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۵۷). *امیرنظام در سفارت فرانسه و انگلستان*. تهران: اقبال.
- عضدالدوله، احمد میرزا (۲۵۳۵). *تاریخ عضدی*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- علی اصغری، محمد جواد (۱۳۷۶). *بررسی و مطالعه جغرافیای تاریخی، فرهنگ و آداب و رسوم، مشاهیر ادبی ملی و مذهبی بیجار گروس*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سندج.
- غلامی، شهرام (۱۳۸۱). «جغرافیای تاریخی گروس در دوره قاجار، بیجار». مجموعه مقالات نخستین همایش گروس شناسی.
- فراهانی، ادیب‌الممالک (۱۳۵۵). *دیوان*. به کوشش وحید دستگردی. تهران: آریان.
- فوریه، ژوانس (۱۳۶۸). *سه سال در دربار ایران*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: دنیای کتاب.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*. تهران: امیرکبیر.
- کوشا، محمد علی (۱۳۷۸). *سیمای بیجار گروس و مشاهیر آن*. سندج: دانشگاه کردستان.
- محبوبی اردکانی، حسین (۲۵۳۷). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ یا تاریخ کردستان*. تهران: سازمان فرهنگی سیاسی کوثر.
- مرویانی، محمد (۱۳۸۲). *بیجار در گذر زمان*. تهران: نیک پندار.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۲). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری ایران در دوره قاجاریه*. تهران: زوار.
- ممتحن‌الدوله، فرهاد (۱۳۶۶). *شرح حال فرهاد میرزا*. به کوشش اسماعیل نواب صفا. تهران: زوار.

سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۳۱ ق). وضعیت نامناسب اقتصادی گروس به علت غارت قوای

240

سالارالدوله. سند شماره **0.23.225**

سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۳۵ ق). ورود قوای روسیه به گروس و غارت خانه‌ها و بازار شهر.

240

سند شماره **0.17.194**

سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۳۵ ق). اقدامات خرابکارانه نیروهای روسیه در منطقه و آتش-سوزی محله یهودی‌ها. سند شماره

240

0.13.154

سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۳۶ ق). استقرار قشون انگلیس در گروس و درگیری با طرفداران آلمان.

240

سند شماره **0.1.48**

سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۳۷ ق). وقوع اغتشاش در گروس به علت شورش و غارت ایلات

240

مندمی و گلباغی. سند شماره **0.58.147**

میلسپو، آرتور (۱۳۵۶). مأموریت آمریکائی‌ها در ایران. ترجمه حسین ابوتراییان. تهران: پیام.

وقایع نگار مروزی، محمدصادق (۱۳۶۹). تاریخ جنگهای ایران و روس. به تصحیح امیرهوشنگ آذر. بی‌جا: ناشر مصحح.

وقایع نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). حدیقه ناصریه. به تصحیح محمد توکلی. تهران: انتشارات توکلی.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). روضه الصفا ناصری. تهران: خیام.

هدایت، مهدیقلی خان (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.

یونیر، ژان (۱۳۶۹). دلاوران گمنام ایران در نبرد با روسیه تزاری. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: زرین.

اسناد

سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۲۸ ق). پرداخت حقوق فوج گروس از محل درآمد مالیاتی معدن نمک.

240

سند شماره **0.8.165**